

این امور هیچ پروا نبود.

پولس در قرتس

¹ و بعد از آن پولس از آتن روانه شده، به قُرتُس آمد.² و مرد یهودی آکیلا نام را که مولدیش پُنطُس بود و از ایتالیا تازه رسیده بود و زنش پَرَسْکِلَه را یافت زیرا کِلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند. پس نزد ایشان آمد.³ و چونکه با ایشان همیشه بود، نزد ایشان مانده، به کار مشغول شد؛ و کسب ایشان خیمه دوزی بود.⁴ و هر سَبَّت در کنیسه مکالمه کرده، یهودیان و یونانیان را مجاب می‌ساخت.⁵ اما چون سیلاس و تیموتاؤس از مَکادونیه آمدند، پولس در روح مجبور شده، برای یهودیان شهادت می‌داد که عیسی، مسیح است.⁶ ولی چون ایشان مخالفت نموده، کفر می‌گفتند، دامن خود را بر ایشان افشاند، گفت: خون شما بر سر شما است. من بری هستم. بعد از این به نزد اُمّت‌ها می‌روم. پس از آنجا نقل کرده، به خانه شخصی یُوسُتُس نام خداپرست آمد که خانه او متصل به کنیسه بود.⁸ اما کَرِسپس، رئیس کنیسه با تمامی اهل بیتش به خداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل قُرتُس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمید یافتند.

⁹ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت: ترسان مباش، بلکه سخن بگو و خاموش مباش.¹⁰ زیرا که من با تو هستم و هیچ‌کس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است.¹¹ پس مدّت یک سال و شش ماه توقّف نموده، ایشان را به کلام خدا تعلیم می‌داد.

¹² اما چون غالیون والی آخائیه بود، یهودیان یکدل شده، بر سر پولس تاخته، او را پیش مسند حاکم بردند و گفتند: این شخص مردم را اغوا می‌کند که خدا را برخلاف شریعت عبادت کنند.¹⁴ چون پولس خواست حرف زند، غالیون گفت: ای یهودیان، اگر ظلمی یا فسقی فاحش می‌بود، هر آینه شرط عقل می‌بود که متحمّل شما بشوم.¹⁵ ولی چون مسأله‌ای است درباره سخنان و نامها و شریعت شما، پس خود بفهمید. من در چنین امور نمی‌خواهم داوری کنم.¹⁶ پس ایشان را از پیش مسند براند.¹⁷ و همه سوستانیس رئیس کنسیه را گرفته او را در مقابل مسند والی بردند و غالیون را از

بازگشت پولس به آنطاکیّه

¹⁸ اما پولس بعد از آن، روزهای بسیار در آنجا توقّف نمود پس برادران را وداع نموده، به سوریه از راه دریا رفت و پَرَسْکِلَه و آکیلا همراه او رفتند. و در کُنْخَرِیه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود.¹⁹ و چون به آقُسُس رسید، آن دو نفر را در آنجا رها کرده، خود به کنیسه درآمد، با یهودیان مباحثه نمود.²⁰ و چون ایشان خواهش نمودند که مدّتی با ایشان بماند، قبول نکرد.²¹ بلکه ایشان را وداع کرده، گفت که: مرا به هر صورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم. لیکن اگر خدا بخواهد، باز به نزد شما خواهم برگشت. پس از آقُسُس روانه شد²² و به قیصریه فرود آمده [به اورشلیم] رفت و کلیسا را تحیت نموده، به آنطاکیّه آمد.

سومین مأموریت پولس و اِپُولُس در آقُسُس آمد

²³ و مدّتی در آنجا مانده، باز به سفر توجّه نمود و در مُلک غَلاطِیّه و قَرَبِجِیّه جابجا می‌گشت و همه شاگردان را استوار می‌نمود.

²⁴ اما شخصی یهود اِپُولُس نام از اهل اِسْکَنْدَرِیّه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود، به آقُسُس رسید.²⁵ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقّت تکلم و تعلیم می‌نمود هر چند جز از تعمید یحیی اطلاعی نداشت.²⁶ همان شخص در کنیسه به دلیری سخن آغاز کرد. اما چون پَرَسْکِلَه و آکیلا او را شنیدند، نزد خود آوردند و به دقّت تمام طریق خدا را بدو آموختند.²⁷ پس چون او عزیمت سفر آخائیه کرد، برادران او را ترغیب نموده، به شاگردان سفارشنامه‌ای نوشتند که او را بپذیرند. و چون بدانجا رسید، آنانی را که به وسیله فیض ایمان آورده بودند، اعانت بسیار نمود.²⁸ زیرا به قوّت تمام بر یهود اقامه حجت می‌کرد و از کتب ثابت می‌نمود که عیسی، مسیح است.